



جمال شورجه (فیلمساز) ، ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) ، محمد کاسبی (بازیگر) ، رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما تو گراف ۲

کیمیایی شم

فیلم پاپین می‌کشید!

سعید مستغانی

بخش پنجم

برقراری مجدد شورا‌های تصویب فیلمنامه و صدور پروانه نمایش، صدای دو گروه را بیش از بقیه در آورده؛ اول بقایای فیلمفارسی‌سازان رژیم گذشته که مسئله اصلی‌شان، سکس و ابتذال بود یعنی همان موضوعاتی که به فرمایش حضرت امام در سخنرانی ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، باعث به تباهی کشاندن جوانان شد و دوم شبه روشنفکران که آنها نیز به نوعی بقایای فرهنگ ضد مردمی رژیم شاه بودند.

اما به جز این‌ها، بخشی از سازمان‌ها و احزاب و گروه‌ها و گروه‌های به اصطلاح سیاسی بعد از انقلاب نیز در آن بازار مکاره حزب‌بازی‌های سال‌های ۵۸ تا ۶۰ وارد گود سینما هم شدند تا برای مطامع و منافع خود، فیلم بر پرده سینما ببرند. مهدی کلهر در این باره می‌گوید: «... مائویست‌ها روی دو کار غلامعلی عرفان یعنی «قای هبرو گلیف» و «گفت هر سه‌شان»، سرمایه‌گذاری کرده بودند و فیلم «قرظینه» با حمایت مالی مجاهدین خلق و فیلم «تاریخ‌سازان» ساخته‌های سایر به سفارش حزب توده ساخته شد.»

اما بازم کلهر نیز مانند نجفی طرح و برنامه‌ای مستقل از تهیه‌کنندگان فیلمفارسی نداشت. او ادامه داد: «... ما تصمیم داشتیم تولید را راه بیندازیم. به همین دلیل طرح نیمه‌کاره آقای نجفی را به اجرا درآوردیم. یعنی اعلام کردیم به تولیدکنندگان فیلمفارسی به تعداد تولیدشان کوپن ورود فیلم داده شود...»

یعنی در واقع پای فیلمفارسی‌سازان پیش از انقلاب به طور مضاعف به عرصه سینمای انقلاب باز شد، به طوری که هم فیلمفارسی‌های مورد نظرشان را تولید کنند و هم فیلم‌های خارجی باب میل‌شان را وارد نمایند!

اولین فیلم‌هایی که در زمان مهدی کلهر ساخته شدند، در واقع نمونه بعد از انقلاب همان فیلمفارسی‌های دوران شاهنشاهی بودند که توسط نشاندارترین فیلمفارسی‌ساز یعنی ایرج قادری ساخته شدند؛ فیلم «ادا» (درباره دوران ارباب و رعیتی که در رژیم شاه هم برای تبلیغ اصلاحات به اصطلاح ارضی شاهی در فیلم‌ها رواج داشت) و «زرخی‌ها» با شرکت چهرهای شاخص فیلمفارسی همچون فردین و ناصر ملک مطیعی که به دلیل شروع جنگ چاقشانی‌هایی کم از این واقعه داشت. کلهر مسئولیت تولید فیلم «ادا» را به طور کامل پذیرفت ولی گناه تولید فیلم «زرخی‌ها» را به گردن مدیران قبلی انداخت. درحالی که فیلم «زرخی‌ها» در زمان مسئولیت خود وی روی پرده رفت‌ا همین باعث شد که مهدی کلهر در اواخر سال ۱۳۶۱ از مدیریت سینمای کشور برکنار شود.

تختین کاه‌های سینما در روزهای پس از انقلاب

اما قبل از اینکه طرح و برنامه‌ای ریخته و سینمایی برای انقلاب تدارک دیده شود، به طور ضرب‌الاجل (?) تعدادی فیلم که در روزهای پیش از انقلاب ساخته شده ولی مجال نمایش عمومی پیدا نکرده بودند، بازبینی و آنها که مغایرت چندانی با مبارزات مردم نداشتند و یا به رژیم سابق ارتباطی پیدا نمی‌کردند، با حذف برخی صحنه‌های نامناسب از نظر موازین انقلابی و اسلامی، پروانه نمایش گرفته و در سینماها نمایش داده شدند.

فیلم‌هایی که بعضا حتی داود بونن حجاب اسلامی در آنها، در نظر گرفته نمی‌شد. آثاری همچون «پهلوان مرفد» (امان منطلق)، «میراث من جنون» (مهدی قلیچیزاده) و... و برخی آثار سینمای روشنفکری موسوم به موج نو (که از نظر متولیان وقت سینما، فیلم‌های معترض و ضد سیستم شاه محسوب می‌شدند، مثل «گبار» (بهرام بیضایی) و «گوزن‌ها» (مسعود کیمیایی) و حتی «قیصر» نیز در سینماها اکران شدند.



محمدعلی نجفی در این باره به فریدون جیرانی در گفت‌وگوش با هفته‌نامه سینما گفت: «... چون فیلم ایرانی جدید نداشتیم و نمی‌خواستیم که سینما فقط فیلم فرنگی نشان دهد، با همان فیلم‌های قدیمی کارمان را شروع کردیم و فکر می‌کردم با همان بچه‌ها می‌شود، کارهای خوب انجام داد.»

هنوز متولی خاصی برای سینما در نظر گرفته نشده بود، بعضا برخی حکام شرع مانند آیت‌الله

صادق خلخالی، برای نمایش فیلمی مجوز صادر می‌کردند یا فیلمی را از پرده پایین می‌کشیدند. یکی از فیلم‌هایی که با حکم وی از پرده پایین کشیده شد، فیلم «قیصر» بود که به دلیل دارا بودن صحنه‌های مبتذلی همچون رقص در کافه و عرق‌خوری، توقیف شد.

محمدعلی نجفی در این باره اظهار داشت:

«... وقتی مسا پروانه فیلم قیصر را با حذف چند صحنه صادر کردیم، این آقا (به نام زندی پسرخاله ابوالقاسم سرحدی‌زاده از مبارزان زمان شاه) کته‌های سانسور شده فیلم قیصر را نشان آقای خلخالی دادند و از آقای خلخالی خواستند جلوی نمایش فیلم را بگیرند. آقای خلخالی فیلم قیصر را بعد از یک سانس نمایش از اکران پایین کشیدند و مصاحبه کردند که نجفی را باید اعدام کرد.»

اما نکته جالب اینکه خود مسعود کیمیایی هم از پایین‌آوردن‌گان فیلم‌های اکران شده بودا او در زمانی که به مشاورت محمدعلی نجفی در مدیریت سینمای ایران انتخاب شد، از اصلی‌ترین عوامل و عناصری بود که باعث شد فیلم «فریاد مجاهد» ساخته مهدی معدنیان به عنوان نخستین تولید سینمای پس از انقلاب و با همه نقاط مثبت و منفی‌اش، از پرده سینماهای درحال نمایش پایین کشیده شود!؛ این نکته مهم را محمدعلی نجفی در گفت‌وگو با جمال امید (از مدیران طول‌المدت سینمای پس از انقلاب) بیان کرد. او گفت:

«... عجیب این است که برخلاف هندی که در آغاز برای راهاندازی سینمای ایران و ایجاد امنیت شغلی یا کیمیایی داشتیم، با حرکتی که وی انجام داد، خودش حرف‌هایش و حرف‌هایش را زیر سؤال برد و مناسفانه هدایت‌دهنده سلسله اقداماتی شد که فیلم «فریاد مجاهد» را (صرف نظر از پذیرش نمایندت فیلم و به ردّ آن) از پرده پایین بیاورند...»

فیلم «فریاد مجاهد» از نخستین تولیدات سینمای پس از انقلاب بود که توسط فیروز (ستار هریس دانش‌زاده) از بازیگران دستت چندم فیلمفارسی و به کارگردانی مهدی معدنیان ساخته شد که پیش از انقلاب به جز چند نمایش صحنه‌ای، فیلمنامه مبتدل «کلک زن خوشگله» را برای سعید مطیعی نوشت و قرار بود که بخشی از تاریخ انقلاب مانند حمله به مدرسه فیضیه و قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ و ماجراهای پس از آن را به تصویر بکشد اما با برداشتی سطحی از انقلاب و مبارزات مردم و هبری آن، در واقع با همان ساختار مبتدل فیلمفارسی، نهضت مردم مسلمان را به صحنه‌ها کشیده بود.

اگرچه مسئولان سینمای از جمله محمدعلی نجفی، هیچ‌گونه مجوزی برای ساخت و تولید فیلم «فریاد مجاهد» صادر نکرده بودند، اما هیچ اقدامی هم برای جلوگیری از نمایش آن به عمل نیآوردند تا با بهره پس از اعتراضات فراوان مردمی، فیلم «فریاد مجاهد» که از دوم شهریور ۱۳۵۸ اکران شد از پرده پایین کشیده شود با حکم دادستان وقت انقلاب، از پرده برداشته شد. قبل از آن نیز یک شورای بررسی و نقد فیلم مرکب از فیلمسازانی همچون مسعود کیمیایی، امیر نادری، کلمران شیردل و ماریوش مهرجویی و... دربراه نمایش فیلم «فریاد مجاهد» نظر منفی ابراز داشته و براساس نظر آنها، صادق قلیچزاده (رئیس وقت رادیو و تلویزیون و بعد وزیر امورخارجه دولت موقت)، به شدت به دنبال توقیف فیلم بود. اما پس از مدتی و با بازبینی مجدد فیلم توسط دادستانی، فیلم «فریاد مجاهد» اجازه نمایش گرفت و دوباره از تاریخ ۳ آبان ۱۳۵۸ روی پرده سینماها رفت.

فصل دوم سریال «زخم کاری» با عنوان «بازگشت» به نمایش درآمد و به پایان خط رسید، اما بیش از بازگشت، شاهد فروپاشی، آشفتگی و سقوط بودیم!اگر هم قرار بر بازگشت باشد، قطعاً بازگشت به عقب اتفاق افتاده است، آن هم فرسنگ‌ها، ضربه‌هاگ نامتعادل و بد ریتم، داستان سطحی و غیرمنطقی، بازی‌های بسبزی ضعیف و ماجراهای مبتذل، باعث شدند تا زخم کاری، بسر دل و روح مخاطبانش زخم بزند.

شوگ افتتاحیه این سریال یعنی از گور برخاستن مالک و زنده شدنش باعث شد تا اولین ضربه به ساخته جدید محمدحسین مهدویان به دست خود او وارد شود و به این ترتیب، اولین مرحله فروریختن این سازه کلید خورد. طراحی و میزاسن ماجرای احیای مالک که در انتهای فصل اول کشته شده بود، آن قدر اشتباه و سردستی و شتابزده است که درنتیجه، گویی با فیلمی فانتزی و سوررئال مواجه می‌شویم! با اینکه داستان «زخم کاری ۲»، از لحاظ زمان‌بندی بلافاصله بعد از انتهای فصل اول شروع می‌شود اما هم ظاهر شخصیت‌ها و هم فضای سریال آن‌قدر متفاوت است که گویی سال‌ها گذشته است، ورود آدم‌های جدید هم به نامگونی کار، افزوده است. طوعی و اطراف‌افشش آنچنان بر واقع سایه می‌افکند که گویی از ابتدا نقش مؤثری در رویدادهای این سریال داشتند، اما یک حلقه مفقوده که غیبت آن‌ها را در فصل اول و ظهورشان در فصل دوم را توجیه کند، متن کار را از آزار می‌دهد.



نگاهی به سریال «زخم کاری ۲»

آناتومی یک سقوط

آرش فیهیم

علاوه بر شروع غیرمنطقی، هر چه جلوتر می‌رویم، داستان سریال فانتزیک‌تر می‌شود و در قسمت‌های آخر، به فیلم‌های اشغال‌هالیوودی که با تم خون و خونریزی و کشت و کشتار هستند، شباهت می‌یابد. طوری که نوعی سادیسزم بر کلیت کار سیطره می‌یابد. همه آدم‌ها در این سریال، سادیسزم دارند و اغلب در پی آزار دادن و آسیب زدن به یکدیگر هستند. در این فضای پرمرگ و میر، اجرا آن‌قدر سخیف و سنبل‌کرانه انجام شده که این سریال تراژیک و زخمناک، گاه به طنز ناخواسته تبدیل می‌گردد و مخاطب را قفلک می‌دهد! گاهی موقعیت‌ها آن‌قدر ضعیف اجرا شده‌اند که آدم‌ها آن‌قدر بد واکنش نشان می‌دهند که گویی با فیلمی دانش‌آموزی مواجه می‌شویم.

اما از همه بدتر انتخاب بازیگران «زخم کاری ۲» است؛ نقطه عطف فهرست بازیگران این سریال یعنی «جواد عزتی» به حاشیه رانده شد و حضور کم‌رنگی داشت. هرچند همان دقایق اندکی هم که افتابی عرصه مدیریتی را خاتم «مرضیه برومند» نامید که موفق به کسب جایگاه «مدیریت خانه» سینما شده بود و در زمان کوتاهی که این سمت را دارا بود پستی و بلندی و فراز و نشیب و تق ونوق‌های فراوانی را دید که پیش از او مردهای بی‌شماری را خسته کرده بود و حالا، نوبت او بود تا آن توان و هنر زنانه این جایگاه را به سمت و سویی ارزشمند و قابل قبول هدایت کند. مرور وقایع پاییز و اسفند سال گذشته در بستر شعار فریبنده «زن، زندگی، آزادی» و توجه خاص طراحان اصلی آشوب‌ها به دنیای هنر و زبان و بیان هنرمندان سینما، چیزی نبود که بر کسی پوشیده باشد و حتی آن جماعتی که رخت عزای مهسا به تن کرده بودند نیز خود می‌دانستند که در نقشی فرو رفته‌اند که واقعی نیست؛ ما مسخ در سرمستی این نقش پرتماشگر از سوی رسانه‌های غرب‌نشین بودند و مابین انتخاب بیداری وجدان و لذت دیده شدن به قیمت نادانی، گزینه دوم را برگزیدند و حتی بعضی سوار بر مرکب تخیل جامعه آزاد غربی، یکه‌تازی سودمند و ارزشمند در سینمای داخل را واهل‌اند؛ کوچ نمایشی را بر عروج به تعالی در داخل ترجیح دادند.

نگارنده به خوبی و با وجدان آگاه می‌گوید: خاتم برومندا می‌دانیم در چه ربه‌های او در چه شرایط سختی که جماعتی خود را به نادانی زده بودند عنان اختیار خانه سینما را برعهده گرفتید و می‌دانیم که چه فشارهای سیاسی و اجتماعی و حرفه‌ای و صغنی را نیز در آن مقطع تحمل کردید، اما چه شد؟ چرا استعفا کردید؟ شما که می‌دانستید با چه جماعت هوجی و وعلا جیه‌گاه نمی‌خواهد بگذارد مسیر ایفای نقش واقعی برای «زن» ایرانی در جامعه هنری و با سایر چگونگی‌شد که استغنائیان، به فاصله چند روز بعد از قطعش از کودگان، زبان مظلوم غزه در مراسم تشییع مرحوم مهرجویی به وقوع پیوست؟

شما هنرمند هستیید، صاحب عناوین بی‌شمار

صفحه ۸

دوشنبه ۲۰ آذر ۱۴۰۲

۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۴۶۷



ذهنی مخاطب از او نیز برای نقش شفاعت مناسب نیست. هر چند که غفوربان بازی چشمگیری دارد و تلاش کرده تا از نقش‌های کم‌دش‌اش فاصله بگیرد، اما در نهایت، جاذبه لازم را نیافته است. در نتیجه، با «زخم کاری ۲» شاهد یک سقوط در ضعف‌ترین اثر در کارنامه مهدویان است.

و کارنامه درخشان، چارچوب فکری و اندیشه‌ای و سیاست حاکم بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و خانه سینما به شما اعتماد داشت که از همه مهم‌تر، شما یک زن بودید که با حس زنانه و هنرمندانه و متعهدانه آنچه را که درونیاتتان و اندیشه‌تان بود به زبان آوردید.

گفتید: «با ما خوب باشید؛ با اسرائیل می‌جنگیم» و همان‌جا عده‌ای وقیحانه و بی‌شرمانه شما را هو کردند، ما هم از این واقعه متأسف شدیم و شما بعد از آن بیابانه دادید؛ بیابانه‌ای که گفتید: من هم مثل همه هنرمندان از جنگ و خونریزی و کشتار بیزارم، هنرمندان همواره مدافع صلح و آرامش بوده‌اند و هر جنبانی را از سوی هر جنایتکاری در هر‌جای جهان محکوم کرده و می‌کنند، هیچ انتظاری هم از هیچ‌کس ندارند جز احترام به هنرشان و آثاری که خلق می‌کنند، هنری که اصلی‌ترین هدفش نفی خسونت، جنگ، نابرابری و بی‌عدالتی است.

ولی چرا در بیابانه شما این بار اثری از اشاره به موضوع فلسطین و مردم غزه نبود و تنها سنده کردید به واژه‌های کلی مثل جنگ و خونریزی و کشتار، چرا طرفین جنگ و حسق و باطل را مورد خطاب و ستاخ قرار ندادید؟ با شما موافقیم! موافق اینکه روح هنرمند با جنگ و خونریزی و کشتار نمی‌تواند به صلح برسد؛ اما هنرمند را رسالت و تعهدی است؛ مثل سرباز رزمنده‌ای که اسلحه به دست دارد و باید برای رسالت و تعهدش بجنگد مگر مرضیه برومند و مرضیه برومندهایی که با فلسطینیان ابراز همدردی کردند جنابانی مرتکب شده‌اند که عذر بخوانند و یا از جایگاه خود استعفا کنند. شما برومندا اندیشه شما ریشه در تمام جغرافیای نه تنها ایران، بلکه در جغرافیا و گستره معنا و اصالت انسانی داشت که گفتید «با اسرائیل می‌جنگیم»

در این سریال دور‌گه‌ها، به عنوان شخصیت‌هایی معرفی می‌شوند که به شریک عاطفی خود خیانت می‌کنند و با دروغ رابطه خود را حفظ می‌کنند. ایسن‌کنده سر از تحقیر و منفی‌نگری نسبت به رنگین‌پوسان معمولاً در ساخته‌های غربی وجود دارد ولی در این سریال به نقطه اوجش رسیده است و هیچ اثر مثبتی در این شخصیت‌ها دیده نمی‌شود. نامت شهره ما در فراموشی خاک شده باشد، زخم و درد و حنجره و واژه و بیان، رسم شکوه و تجلی هنرمند است که بارها آن را خودت به تصویر کشیدی، ولی این‌بار، نمی‌دانیم شاید ملاحظت و عافیت‌طلبی و مصلحت‌اندیشی کیهوت‌های خود که تو را به بیابانه که به بلوغ نرسیده بود و زود رنگ باخت و شاید...

خانه‌هایی که نابود می‌شوند

مایک فلنگن که بیشتر به خاطر ساخت سریال‌های ترسناکش بین مخاطبین نقلیکس معروف است، تقریباً در تمام کارهای فرومخاطبش سرنوشت نابودی معمولاً در ساخته‌های غربی وجود کار‌گردان معمولاً ازهم‌گسیختگی و بدقابالی فرزندان به‌خاطر طمع و بی‌توجهی والدین را در کارهای خود به تصویر می‌کشد. برای مثال در سریال‌های «تسخیرشدگی خانه هیل» «تسخیرشدگی عمارت بلای»، «عشاء ربانی نیمه شب» و... همیشه خانواده‌ای وجود دارد که روابط اعضایش در آن، به شدت سست و کم‌رنگ است و وقتی این خانواده با یک تهدید فراطبیعی مواجه می‌شود، ازهم‌گسیختگی‌های موجود، بیشتر از قبل خودشان را نشان می‌دهند و در نهایت این اتفاقات به نابودی فروپاشی خانه این خانواده‌ها که به نوعی نماد خود خانواده است، می‌انجامد. در سریال «فروپاشی خاندان آشر فلنگن» باز هم از تیم بازیگران آشنایش به عنوان غول‌های بی‌رحم شناخته نمی‌شوند و در نهایت مخاطبین باید به حال آن‌ها دل بسوزانند و یک‌ا مرگ و نیستی آن‌ها ناراحت هم باشند!

بعد از ایسن خبر اتفاقات زیادی می‌افتد که به مرگ هر شش فرزند رودریک آشر منجر می‌شود و داستان از جایی شروع می‌شود که رودریک داستان دوپین را به خانه کودکی‌اش دعوت کرده و می‌خواهد به جرم‌ها و خلاف‌های وحشتناکش اعتراف کند و بگوید چرا کار خودش و خانواده‌اش به این‌جا رسید...

جهان خانواده آمریکایی

در سریال «فروپاشی خاندان آشر»، مخاطبین می‌بینند که از همان قسمت‌های اول ماجرا فرزندان مطلب دارد که نباید فروپاشی خاندان آشر را به چشم داستانی که نابودی یک خانواده فاسد را به تصویر می‌کشد، دید. بلکه این داستان‌ها را باید به عنوان داستانی درام از افرادی بی‌پروا و تماشاکرد که سعی کردند مثل مردم عادی با دغدغه‌های معمولی زندگی کنند و خب مشخص است که ماجراجویی‌های اینجینی تاونی هم دنیا مجازی است‌که مخاطبین امروز هر روز با

مراسم یادبود انتهای داستان برای اعضای فاسد این خانواده مخوف و گذاشتن وسایل مورد علاقه‌شان بر روی سنگ قبرشان حکایت از این مطلب دارد که نباید فروپاشی خاندان آشر را به چشم داستانی که نابودی یک خانواده فاسد را به تصویر می‌کشد، دید. بلکه این داستان‌ها را باید به عنوان داستانی درام از افرادی بی‌پروا و تماشاکرد که سعی کردند مثل مردم عادی با دغدغه‌های معمولی زندگی کنند و خب مشخص است که ماجراجویی‌های اینجینی تاونی هم دنیا مجازی است‌که مخاطبین امروز هر روز با دیدن آن‌ها به یاد می‌دهند...



tasvirroz@kayhan.ir



نگاهی به سریال «فروپاشی خاندان آشر»

سرگرم کردن مخاطبین با عذاب سرمایه‌داران!

فاطمه قاسم‌آبادی

نام «دوپین» که سسال‌ها فعالیت‌های غیر قانونی این خانواده را دنبال کرده بود، ادعا می‌کند که ایسن‌بار می‌تواند آشر‌ها را به دام بیندازد چرا که یکی از اعضای خانواده حاضر به شهادت علیه بقیه شده است!

بعد از ایسن خبر اتفاقات زیادی می‌افتد که به مرگ هر شش فرزند رودریک آشر منجر می‌شود و داستان از جایی شروع می‌شود که رودریک داستان دوپین را به خانه کودکی‌اش دعوت کرده و می‌خواهد به جرم‌ها و خلاف‌های وحشتناکش اعتراف کند و بگوید چرا کار خودش و خانواده‌اش به این‌جا رسید...

در سریال «فروپاشی خاندان آشر»، مخاطبین می‌بینند که اعضای خانواده آشر و شریک‌های عاطفی‌شان، تقریباً تمام نژادها را شامل می‌شوند. جالب است که در این سریال هم مانند تعداد زیادی از سریال‌های از این دست، یک خانواده در واقع نمادی از امریکاست که بیشتر نژادها را در خود جای داده است و وجه اشتراک این انسان‌های متفاوت با یکدیگر هم در علاقه و میل به جمع کردن سرمایه از هر راهی است.

البته بی‌وجدانی، بی‌اعتقادی و فساد بیش از حد هم به این مجموعه اضافه شده تا انسان‌های آزمانی نظام سرمایه‌داری در آن به تصویر کشیده شوند. خانواده آشر به عنوان نمادی از تفکر سرمایه‌داری طوری در داستان جلو می‌روند که حتی مخاطبین هم اگر با توجه به روند داستان خودشان را جای آن‌ها بگذارند، همان راه را انتخاب می‌کنند چرا که می‌توانستند داشته باشند، عملاً یک زندگی ساده بدون هیجان و در یک کلام فاقد استنادارده‌های دنیای مجازی است‌که مخاطبین امروز هر روز با